

تربیت آرمانی

گذری براهداف، راهکبر دماوشوه های تربیتی
با الهام از سیره ی استاد علامه ی کرباسچیان (رحمات الله)

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

به قلم: بعید مقدّس

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور: تربیت آرمانی، گذری براهداف، راهبردها و شیوه‌های
 تربیتی با الهام از سیره‌ی استاد علامه‌ی کرباسچیان و استاد رضا روزبه.
 سید محمد بنی هاشمی؛ به قلم: سعید مقدّس.
 مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.
 شابک: ۴ - ۲۴۰ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: کرباسچیان، علی اصغر، ۱۲۹۳ - ۱۳۸۲؛ روزبه، رضا، ۱۳۰۰ - ۱۳۵۲
 موضوع: اسلام و آموزش و پرورش، تربیت اخلاقی، جنبه‌های مذهبی، اسلام.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۴ ت ۸۵ ب ۱۸ / ۲۳۰ BP
 رده‌بندی دیویی: ۴۸۳۷ / ۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۰ ۹۹۳



شابک ۴ - ۲۴۰ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 240 - 4

تربیت آرمانی

سید محمد بنی هاشمی
 به قلم: سعید مقدّس
 ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
 نوبت چاپ: چهارم / ۱۳۹۸
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
 چاپ: بهمن



تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹
 تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)

اینستاگرام:
 monir_publisher

پست الکترونیک:
 info@monir.com

کانال تلگرام:
 telegram.me/monirpub



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

فهرست مطالب

تقدیم	۵
پیش‌گفتار	۱۷
مقدمه	۲۱
(۱) لزوم محافظت خود و اطرافیان از عذاب الهی	۲۱
(۲) حساسیت مضاعف وظیفه‌ی تربیت در ایام غیبت	۲۴

بخش اول: اهداف و تعریف تربیت

فصل اول: حقوق فرزندان	۳۱
مقدمه	۳۱
(۱) برخی از حقوق فرزندان	۳۲
۱ - ۱) آموزش اخلاق، احکام و اعتقادات	۳۲
۲ - ۱) برخی حقوق فرزندان پسر	۳۴
۳ - ۱) برخی حقوق فرزندان دختر	۳۶
۱ - ۳ - ۱) حق ساکن نکردن دختر در طبقات بالای منزل	۳۶



۳۷	۲ - ۳ - ۱) حق ازدواج به موقع
۴۱	فصل دوم: تعالیم الهی والدین به فرزندان
۴۱	مقدمه
۴۲	۱) قرآن و اصول عقاید
۴۶	۲) تولی و تبری؛ لازمه‌ی ولایت
۴۷	۳) آموزش احکام
۴۸	۱ - ۳) احکام عبادات
۴۸	۱ - ۱ - ۳) آموزش بسم الله الرحمن الرحيم
۵۰	۲ - ۱ - ۳) اهتمام به نماز فرزندان
۵۵	۳ - ۱ - ۳) تسییحات حضرت زهرا علیها السلام
۵۵	۲ - ۳) احکام معاملات
۵۶	۴) اخلاق
۵۹	۱ - ۴) اخلاق اجتماعی
۵۹	* صداقت و امانت‌داری
۶۰	* تواضع
۶۱	* احترام به والدین
۶۱	* احسان به بدکار
۶۲	* حُسن خلق
۶۳	* وفای به عهد
۶۴	۲ - ۴) اخلاق فردی
۶۴	* شرح صدر
۶۴	* صبر و شکر
۶۵	* زهد
۶۶	* قناعت
۶۷	* بغض دنیا

۶۷	* دوری از حسد
۶۸	* خوف و رجا
۶۹	فصل سوّم: تربیت: نهادهینه‌سازی ارزش‌ها
۶۹	مقدمه
۶۹	(۱) تشریح مختصات نهادهینه‌سازی
۶۹	۱ - ۱) نهادهینه‌ساختن: مستقر کردن
۷۱	۲ - ۱) طیف‌بردار بودن نهادهینگی
۷۲	۱ - ۲ - ۱) سقف نهادهینه‌شدن
۷۴	۲ - ۲ - ۱) کف (حداقل) نهادهینه‌شدن

بخش دوم: «صیانت» و «فضاسازی» دو راهبرد اصلی تربیت

۸۱	فصل اوّل: پیشگیری به جای درمان
۸۱	(۱) علامه‌ی بصیر علیه السلام : طلایه‌دار رویکرد پیشگیرانه
۸۵	(۲) شتاب باید!
۸۷	فصل دوم: صیانت نفس متربّی
۸۸	(۱) آسیب‌پذیر بودن انسان در برابر نفس اماره و شیطان
۸۹	(۲) شهوت: مهم‌ترین حجاب عقل
۹۵	(۳) تقوا (پرهیز): مهم‌ترین شاخصه‌ی صیانت
۹۸	(۴) مراحل تربیتی اعمال تقوی
۹۸	۱ - ۴) مرحله‌ی اوّل: صیانت بیرونی
۹۹	۲ - ۴) مرحله‌ی دوم: صیانت درونی
۱۰۰	۳ - ۴) نقش‌آفرینی عنصر «صیانت» و «تقوا» در همه‌ی مراحل یادشده
۱۰۱	(۵) مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در صیانت

- ۱ - ۵) سنّ متربی ۱۰۲
- ۲ - ۵) میزان حسّاسیت متربی در برابر تحریک‌ها ۱۰۳
- ۳ - ۵) جنس متربی ۱۰۵
- الف) فتنه‌ی نخست در سوره‌ی یوسف: عشق توجیه‌پذیر ۱۰۶
- ب) فتنه‌ی دوم در سوره‌ی یوسف: عشق خوش سرانجام! ۱۰۸
- ج) آموزش ندادن سوره‌ی یوسف به بانوان: توصیه‌ای عقیقانه و دلسوزانه ۱۱۰
- د) آموزش سوره‌ی نور و رویکردهای تقوamحور ۱۱۰
- ۴ - ۵) نظارت: ضامن تداوم صیانت ۱۱۱
- ۱ - ۴ - ۵) نیاز به صیانت و نفی ناپذیری آن ۱۱۱
- ۲ - ۴ - ۵) نظارت و برخی شیوه‌های آن ۱۱۲
- ۶) یک آفت کمتر، بهتر ۱۱۴
- ۷) تربیت در محیط باز، تربیت در محیط بسته ۱۱۵
- الف) محیط باز ۱۱۵
- ب) محیط بسته ۱۱۶
- ۸) تربیت در محیط بسته: تربیت گلخانه‌ای؟ ۱۱۷
- ۱ - ۸) «تربیت گلخانه‌ای» به معنای «نازپرورده کردن متربی» ۱۱۷
- ۲ - ۸) تربیت گلخانه‌ای به معنای «صیانت در عین مقاومت‌سازی» ۱۱۹
- ۱ - ۲ - ۸) شرایط آفات و لزوم تناسب آن‌ها با مقاومت متربی ۱۲۱
- ۲ - ۲ - ۸) مقاومت: «صیانت درونی» ۱۲۳
- ۳ - ۲ - ۸) قابل جمع نبودن واکنش‌های با آلوده کردن متربی ۱۲۳
- ۴ - ۲ - ۸) تحقّق مقاومت عقلانی پس از بلوغ عقلی ۱۲۶
- ۵ - ۲ - ۸) جمع‌بندی ۱۲۷
- ۳ - ۸) علامه‌ی علوی و «صیانت در عین مقاومت‌سازی» ۱۲۸
- ۱ - ۳ - ۸) گزینش دقیق دانش‌آموزان ۱۲۹
- ۲ - ۳ - ۸) گزینش و نظارت دقیق بر معلمان ۱۳۰
- ۳ - ۳ - ۸) علامه و صیانت‌های ریزبینانه ۱۳۱
- ۹) پاسخ به چند پرسش پیرامون صیانت ۱۳۲



۱۳۳	۹ - ۱ محیط‌های صیانت‌نشده: باعث کاهش لغزش‌های فاحش؟
۱۳۵	۹ - ۲ صیانت: تحدید آزادی متربی؟
۱۳۸	۹ - ۳ تجربه و کاهش خطا
۱۴۲	۹ - ۴ صیانت: مایه‌ی انزوا؟
۱۴۷	۹ - ۵ عقده و فشار: حاصل صیانت؟
۱۵۱	فصل سوّم: فضاسازی دوّمین راهبرد تربیت عقلانی
۱۵۱	(۱) ترسیم مختصات فضاسازی
۱۵۱	مقدّمه
۱۵۲	(۲) ارکان فضاسازی
۱۵۲	۲ - ۱ رکن نخست: شناخت
۱۵۳	۲ - ۱ - ۱ شکل شناخت در «کف و سقف نهادینگی ارزش‌ها»
۱۵۴	۲ - ۱ - ۲ فرایند اعطای بینش
۱۵۶	۲ - ۲ رکن دوم: عاطفه و احساس
۱۶۰	۲ - ۳ رکن سوّم: قانون و چارچوب
۱۶۰	۲ - ۳ - ۱ قوانین و خطّ قرمزها
۱۶۳	۲ - ۳ - ۲ اصل «حفظ ارتباط» در کنار «رعایت ظرفیت روحی متربی»
۱۶۴	(۳) نمونه‌هایی از فضاسازی در دو بعد اعتقادی و رفتاری
۱۶۴	۳ - ۱ بُعد اعتقادی
۱۶۶	۳ - ۲ بُعد رفتاری

بخش سوّم: شیوه‌های تربیتی راهبردهای صیانت و فضاسازی

۱۷۳	فصل اوّل: ده روش نخست
۱۷۳	مقدّمه
۱۷۴	(۱) جایگزین‌سازی اشتغالات مثبت
۱۷۴	۱ - ۱ بی‌کاری و به خطر افتادن صیانت



۱۷۵	۲ - ۱) اشتغال مثبت و فضا سازی
۱۷۷	۲) همدلی و هم‌زبانی
۱۷۷	۱ - ۲) مختصات همدلی و هم‌زبانی
۱۷۸	۲ - ۲) گفتگوهای غیررسمی و نتایج صیانتی
۱۸۰	۳ - ۲) گفتگوهای غیررسمی و فضا سازی
۱۸۱	۳) وقت‌گذاری ویژه
۱۸۱	۱ - ۳) اثر وقت‌گذاری ویژه در فضا سازی
۱۸۴	۲ - ۳) تأکید مربی علوی بر وقت‌گذاری ویژه
۱۸۶	۴) مصاحبت و نظارت
۱۸۶	۱ - ۴) نظارت و حیال‌گزینی
۱۸۷	۲ - ۴) زیان‌های محیط رها از نظارت
۱۹۰	۵) اُبَهِت و حرمت
۱۹۱	۶) ارزیابی و محاسبه
۱۹۳	۷) عکس‌العمل رازدارانه در برابر خطا
۱۹۳	۱ - ۷) آگاهی در عین اعتماد
۱۹۴	۲ - ۷) عکس‌العمل طیب گونه
۱۹۵	۸) تنبیه و تشویق
۱۹۵	۱ - ۸) تعریف تشویق و تنبیه
۱۹۷	۲ - ۸) مراتب تشویق و تنبیه با توجه به میزان عقلانیت متربی
۲۰۰	۳ - ۸) رعایت تدریج در تشویق و تنبیه
۲۰۱	۴ - ۸) نقش رابطه‌ی مربی و متربی در تأثیرگذاری تشویق و تنبیه
۲۰۱	۵ - ۸) تشویق و تنبیه و شکار لحظه‌ها
۲۰۲	۹) تکرار و تمرین
۲۰۳	۱۰) ایجاد رقابت مثبت در پای‌بندی به ارزش‌ها
۲۰۵	فصل دوم: ده روش دوم



۲۰۵	 (۱۱) تقیّد مربّی به ارزش‌ها و خودساختگی او
۲۰۵	 ۱ - ۱۱) ضرورت خودساختگی مربّی
۲۰۶	 ۲ - ۱۱) جایگاه خودساختگی مربّی در تربیت آرمانی
۲۰۷	 ۳ - ۱۱) خودساختگی مربّی علوی
۲۰۸	 (۱۲) تحسین ارزش‌ها، تقبیح ضدّ ارزش‌ها
۲۰۸	 ۱ - ۱۲) شیوه‌های مؤثر تحسین ارزش و تقبیح ضدّارزش
۲۱۰	 ۲ - ۱۲) مبالغه و تأثیر دو چندان تحسین و تقبیح
۲۱۲	 (۱۳) خوف و رجاء
۲۱۳	 (۱۴) هویت‌بخشی از طریق ایجاد احساس تعلّق به گروه
۲۱۸	 (۱۵) ملازمت و اشراف
۲۱۸	 ۱ - ۱۵) اصل حفظ ارتباط
۲۱۹	 ۲ - ۱۵) زوایای حفظ ارتباط در طوفان مشکلات
۲۲۱	 (۱۶) مدیریت بحران در فرض نیاز به درمان
۲۲۱	 الف) نحوه برخورد با نیاز کاذب مشروع
۲۲۲	 ب) نحوه برخورد با نیاز کاذب نامشروع
۲۲۴	 (۱۷) آموزش مستقیم
۲۲۷	 (۱۸) واکسیناسیون
۲۲۸	 (۱۹) تکریم نفس
۲۳۳	 (۲۰) توسّل و التجا به اهل بیت (علیهم‌السلام)
۲۳۷	 فصل سوم: روش فعّال در تربیت آرمانی
۲۳۷	 ۱) ماهیت روش فعّال
۲۴۰	 ۲) عمق و دوام آموخته: دو فایده‌ی عمده‌ی روش فعّال
۲۴۰	 ۳) شرایط اجرای روش فعّال در حوزه‌ی ارزش‌ها
۲۴۰	 ۱ - ۳) استدلال عقلی بر لزوم تعبّد
۲۴۲	 ۲ - ۳) تقیّد به همگرایی

۲۴۳	۳ - ۳ لزوم پیش‌گیری از نقض غرض
۲۴۶	۴) نمونه‌ی استفاده از روش فعال در درس اخلاق مرحوم علامه کرباسچیان رحمته‌الله
۲۴۶	۴ - ۱ تحلیل جلسه‌ی اول کلاس اخلاق مرحوم استاد علامه رحمته‌الله
۲۴۹	۴ - ۲ تحلیل جلسه‌ی دوم کلاس اخلاق مرحوم استاد علامه

بخش چهارم: آموزه‌های وحی برای سه مقطع مهم تربیتی

۲۵۵	مقدمه
۲۵۵	الف) ترسیم فضای کلی مقاطع سه‌گانه‌ی تربیت عقلانی
۲۵۶	ب) متن و ترجمه‌ی روایات سه مقطع تربیتی

۲۵۹	فصل اول: هفت سال اول
۲۵۹	۱) معنای «سید بودن» متربی در ۷ سال نخست
۲۶۳	۲) راه‌کارهایی برای حفظ رضایت کودک در چارچوب ارزش‌ها
۲۶۳	استدلال
۲۶۳	صیانت
۲۶۴	تلقین و فضاسازی
۲۶۶	۳) معنای «یُرَبِّی الصَّبِّیُّ» و «دَع ابْنُک یَلْعَب»
۲۶۷	۴) توصیه‌های عبادی - صیانتی در هفت سال نخست
۲۶۷	۴ - ۱ توصیه‌های عبادی
۲۷۱	۴ - ۲ توصیه‌های صیانتی

۲۷۹	فصل دوم: هفت سال دوم
۲۷۹	۱) تحلیل تربیتی «عبد و خادم» بودن متربی و تشریح فرایند «القا و تلقین»
۲۸۲	۲) تحلیل تربیتی «ادب‌آموزی» در هفت سال دوم
۲۸۴	۲ - ۱ معنا و قلمرو ادب



۲۸۴	۱ - ۱ - ۲) مظاهر و موقعیت‌ها
۲۸۵	۲ - ۱ - ۲) تأثیر و تأثر دریافت‌های بنیادین و مظاهر ادب
۲۸۵	الف) آداب: ناشی از تصدیق حق و شأن
۲۸۶	ب) رابطه‌ی فهم درونی و تجلیات مختلف ادب
۲۸۷	ج) زمینه‌سازی رعایت برخی آداب برای آداب دیگر
۲۸۸	۲ - ۲) رابطه‌ی ادب با عناصر بنیادین شناخت
۲۸۸	۱ - ۲ - ۲) ادب بر مبنای معرفت عقلانی
۲۸۸	الف) عقل: ریشه‌ی آداب
۲۹۱	ب) ادب اکتسابی ثمره‌ی عقل وهبی
۲۹۴	۲ - ۲ - ۲) ادب بر مبنای معرفت و حیانی
۲۹۷	۳ - ۲) دشواری تقید به آداب و لزوم تدبیر برای ایجاد و پای‌بندی به آنها
۳۰۰	۴ - ۲) آموزش آداب بندگی در هفت سال دوم
۳۰۲	۳) تعلیم کتاب
۳۰۵	فصل سوم: هفت سال سوم
۳۰۵	۱) «ملازمت و ضمیمه‌سازی»
۳۱۰	۲) استخدام و وزارت
۳۱۰	۱ - ۲) استقلال طلبی متربی در هفت سال سوم
۳۱۰	۲ - ۲) دوست یا دشمن!
۳۱۳	۳ - ۲) مشورت با متربی
۳۱۷	۴ - ۲) مسئولیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی
۳۱۸	۵ - ۲) فراگیری حلال و حرام
۳۱۸	۶ - ۲) واکسیناسیون
۳۲۴	۷ - ۲) دشواری تغییر و تحوّل در متربی: پس از پایان مقاطع
۳۲۷	حسن ختام
۳۲۷	الف) لزوم توسّل مربیان و متربیان به ساحت قدس اهل بیت (علیهم‌السلام)



۳۲۸ ب) اخلاص و تقوا رمز ثمرات و برکات علامه علوی

۳۳۳ فهرست منابع

۳۳۳ ● کتب

۳۳۶ ● جزوات و سایت‌ها



هشت سال از عروج ملکوتی استاد تعلیم و تربیت شیعی - مرحوم علامه شیخ علی اصغر کرباسچیان رحمته الله - گذشت. این سالها را در حالی پشت سر می‌گذاریم که تربیت شدگان مکتب ایشان، گامهای در خور توجهی در جهت معرفّی ابعاد شخصیتی آن بزرگوار برداشته‌اند.

به علاوه در این هشت سال آثاری از مکتوبات و سخنرانی‌های استاد به چاپ رسیده که هریک گوشه‌هایی از دیدگاه‌های تربیتی ایشان را نمایان می‌کند. با این همه و علی‌رغم گذشت بیش از پنجاه سال از تأسیس مؤسسه‌ی بابرکت علوی، هنوز اهداف و اصول و نیز راهبردها و روش‌های تربیتی استاد علامه - آنگونه که در مدرسه علوی تبلور عملی یافت - به صورت روشن و تفصیلی ارائه نشده است. در این میان هستند برخی تربیت شدگان و حتی مربیان ثناگوی علامه، که طرز تفکر ایشان را در امر تربیت، قدیمی و ناکارآمد می‌دانند. البته معتقدند که این بزرگ مرد در عصر خود - و متناسب با فضای آن زمان - بهترین راه را رفته است. اما اکنون، در عین تجلیل و تعظیم ایشان، دیگر نمی‌توان از دیدگاه‌ها و روش‌های سنتی‌شان دفاع کرد و باید به «تربیت مدرن» روی آورد. بر این اساس می‌کوشند با توجیه و تفسیر برخی نمونه‌ها، مرحوم علامه را موافق با مدرنیته - به اصطلاح رایج امروزی - و انمود کنند. مانده می‌خواهیم همه‌ی روش‌های تربیتی استاد علامه را صحیح و کامل بینگاریم و



نه معتقدیم که آن بزرگوار منزّه از خطا و اشتباه بوده است. مهم این است که تلاش صادقانه و خالصانه‌ی این طلایه‌دار را همان‌گونه که بوده، بشناسیم و سپس اگر نقد و ایرادی به آن داریم شجاعانه و با صراحت بیان کنیم. اگر مرحوم علامه، خود در قید حیات بود، چه بسا برخی روش‌های خرد و جزئی را، که در گذشته عمل می‌کرد، اکنون قابل اجرا نمی‌دانستند. اما مهم رویکردهای کلی و اصول ثابت و کهنه ناشدنی تربیت انسان است که با گذشت زمان، دستخوش تفاوت نمی‌شود.

این خدمتگزار امیرالمؤمنین (علیه السلام) با انسان‌شناسی برگرفته از آموزه‌های قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، راهبردهای اصلی و روش‌های الهی تربیت یک مؤمن وفادار به اسلام و تشیع را تشخیص داد و در راه عملیاتی کردن آنها، مخلصانه و با تمام توان کوشید.

در این کتاب سعی کرده‌ایم تابلویی نسبتاً جامع از مشی تربیتی مرحوم استاد علامه کرباسچیان در مؤسسه‌ی قویم علوی ترسیم کنیم و در منظر همه‌ی علاقمندان به تربیت اصیل دینی، به خصوص مربیان، قرار دهیم. البته ما در این و جیزه از ظنّ خود یار علامه شده‌ایم و - با سابقه‌ی سی سال شاگردی و همکاری و همنفسی با وی - از پنجره‌ی خود به سلوک تربیتی وی نگریسته‌ایم. ممکن است ابعاد دیگری از سیره‌ی تربیتی مرحوم استاد از نگاه ما به دور مانده باشد. به همین خاطر از نظرات مشفقانه و نقدهای متخصصانه‌ی صاحب نظران در این عرصه، استقبال می‌کنیم و تعامل نظریّه پردازانه در این زمینه را موجب غنای این طرح تربیتی می‌شناسیم.

در این کتاب به عنوان مقدمه، درباره‌ی ضرورت اقدام به تربیت فرزندان شیعه سخن گفته‌ایم و مضاعف شدن این ضرورت را در زمان غیبت و غربت امام عصر (علیه السلام) یادآوری کرده‌ایم.

در بخش اول کتاب به بیان اهداف تربیت پرداخته‌ایم. در این بخش ابتدا اشاره‌ای گذرا به حقوق فرزندان صورت گرفته و سپس محورهای اصلی آموزه‌های تربیت در مکتب وحی تبیین شده است. آن‌گاه به تعریف صحیح و مختار از تربیت و مشخصات یک متربّی ایده‌آل و آرمانی پرداخته‌ایم.

بخش دوم کتاب به بیان دو راهبرد اصلی و اساسی تربیت آرمانی اختصاص یافته

است و به این منظور در نخستین فصل، رویکرد «پیشگیری به جای درمان» را از نگاه مرحوم استاد علامه توضیح داده‌ایم. در فصل دوم و سوم به ترتیب راهبرد «صیانت نفس متربی» و «فضاسازی برای او» تبیین شده است.

در بخش سوم کتاب براساس دو راهبرد مذکور، راهکارهای تربیت آرمانی بیان شده است. مجموعاً بیست و یک روش را توضیح داده‌ایم که یکی از آنها روش فعال در مشی تربیتی مرحوم علامه است و به خاطر اهمیّت و حساسیّت که دارد در فصلی جداگانه ذکر شده است.

در آخرین بخش کتاب، آموزه‌های وحی برای سه مقطع مهمّ تربیتی، در سه فصل جداگانه توضیح داده شده است.

حُسن ختام همه‌ی مباحث بیان ضرورت توّسل و التجا به امام عصر (عج) است که روح همه‌ی روش‌ها و جان مایه‌ی همه‌ی راهکارهای تربیت می‌باشد.

لازم به تذکر است که در این کتاب به روال پژوهش‌های معمول دانشگاهی بحث نکرده‌ایم. همّت اصلی، تبیین چارچوب روشن عملی «تربیت آرمانی» بوده است و صرفاً به دنبال ارائه‌ی یک طرح عملی اثباتی بوده‌ایم. از این رو مبانی نظری و نیز نقد و بررسی تئوری‌های مخالف در این کتاب نیامده است.

هدف ما در این طرح عملی آن است که ببینیم چگونه می‌توان در چارچوب کتاب و سنّت یک «متربی آرمانی» را تربیت کرد. «متربی آرمانی» در فرهنگ وحی در یک کلام «بنده‌ای واقعی برای خداوند متعال» است. معتقدیم این طرح «ظرفیّت» رساندن متربیان امروز به این نقطه را دارد. هر قدر که بتوانیم در این مسیر طّراحی شده گام برداریم و به پیش برویم به هدف مزبور نزدیک‌تر می‌شویم و البته «ما لا یُدرک کُلّه یترک کُلّه». به تعبیر روشن‌تر نگاه ما در این طرح، یک نگاه «طیف بردار و نسبی» است نه یک نگاه «صفر و یکی مطلق». تا هر اندازه که بتوانیم در این مسیر حرکت کنیم به آن هدف ارزشمند، نزدیک‌تر خواهیم شد و البته انصراف دادن از این مسیر نیز مقرون به صواب نیست.

علاقمندان می‌توانند تفصیل این مباحث را در مجموعه‌ی سه جلدی کتاب «تربیت

عقلانی»، که پیش از «تربیت آرمانی» منتشر شده است، ملاحظه فرمایند. امیدواریم کتاب حاضرگامی مؤثر و مفید در جهت آشنایی عمیق‌تر با مکتب تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

سید محمد بنی هاشمی

فاطمیه ۱۴۳۲

اردیبهشت ۱۳۹۰



۱) لزوم محافظت خود و اطرافیان از عذاب الهی

قرآن کریم به اهل ایمان چنین دستور می دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده تان را از آتشی بازدارید (دوزخ)؛
که هیزمش مردمان و سنگ است. فرشتگانی سخت گیر و بی مدارا بر آن
گمارده اند که خداوند را در آن چه فرمانشان داده عصیان نمی کنند و بدانچه
فرمان داده شده اند عمل می نمایند.

براساس این آیه ی مبارکه، اهل ایمان موظفند که خود و خویشانان را از آتش
در دناک دوزخ نگاه دارند. این محافظت از طریق انجام تکالیف امکان پذیر است. اهل
ایمان با بازداشتن خود و خانواده شان از نواهی الهی، آن ها را از آتش نگاه می دارند.

امیر مؤمنان علیه السلام، در تبیین آیه ی شریفه فرموده اند:

معنای آن این است که آن چه با آموختنش از آتش دوزخ نجات می یابند، به
ایشان بیاموز.^۲

۱- تحریم / ۶.

۲ - منیة المرید / ۳۸۱ و ۳۸۲. (سایر مدارک این بخش از روایت: ارشاد القلوب / ۱ / ۱۸۴ -
مجموعه وزام / ۱ / ۶).

در این جابه سه نکته‌ی لطیف توجّه می‌کنیم:

اولاً: این وظیفه‌ی عمومی نخست برای کسانی ضرورت می‌یابد که در میان اطرافیان خود مقبولیت دارند. پذیرش افراد نسبت به مربّی، می‌تواند بستر مناسبی برای اینگونه تعلیم و تعلّم‌ها باشد. مقبولیت مربّی باعث می‌شود که او بتواند ارزش‌های عقلانی-و حیانی را عمیق‌تر در مترّیان نهادینه کند. راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «من خانواده‌ای دارم و آن‌ها از من حرف‌شنوی دارند، آیا آنان را به این امر (پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام) فراخوانم؟» حضرت به او پاسخ مثبت می‌دهند و این آیه شریفه را قرائت می‌فرمایند.^۱

ثانیاً: مسؤولیت نگهداری از آتش دوزخ به گروه خاصی اختصاص ندارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

همه‌ی شما مراقب و محافظ و همه‌ی شما در قبال رعیت او (خداوند) مسؤولید. مرد مراقب و محافظ خانواده خود و در قبال آنها مسؤول است. زن نیز مراقب و محافظ خانواده‌ی شوهرش و فرزندان اوست و در قبال آنها مسؤول می‌باشد.^۲

همه موظّفند با امر به معروف و نهی از منکر، درباره‌ی یکدیگر چنین رعایتی را اعمال کنند. روشن است که این مسؤولیت برای والدین - نسبت به فرزندشان - پررنگ‌تر است. در رتبه‌ی بعد مربّیان مدارس این وظیفه‌ی قرآنی را به دوش دارند که مترّبی را نسبت به ارزش‌های الهی، باورمند و عامل، تربیت کنند. امروزه بسیاری از وظایف تربیتی اولیا به مدرسه واگذار شده است چون عملاً فرزندان، ساعات بیشتری از وقت مفید خود را در مدرسه می‌گذرانند و تأثیرپذیری آنها از محیط مدرسه، ممکن است در برخی موارد حتّی بیش از خانواده باشد. لذا مربّیان مدرسه علاوه بر وظایفی که خود نسبت به دانش‌آموزان دارند وکلای والدین هم به حساب می‌آیند. این امر، وظیفه‌ی آن‌ها را برای تثبیت ارزش‌ها در جان مترّبی، سنگین‌تر می‌سازد.

۱ - الکافی / ۲ / ۲۱۱.

۲ - مجموعه‌ی وزام / ۱ / ۶.

ثالثاً: علامه‌ی نستوه و روزبه پرشکوه، در پی انجام چنین وظیفه‌ی خطیری بودند. علامه در پی این بود که بچه مدرسه‌ای‌ها را تربیت کند و از بی‌دینی و بی‌اخلاقی «نجاتشان دهد».^۱

حساسیت این وظیفه به حدی برای این بزرگواران هویدا بود که برای ادای آن شتاب می‌ورزیدند. همه، حکایت مرحوم استاد روزبه و صبحانه‌ی نیم خورده‌اش را به یاد داریم. وقتی همسر استاد به ایشان عرض کرد: «آقا کجا با این عجله و شتاب؟» از ایشان چنین پاسخی شنید:

بچه‌ها دارند غرق می‌شوند؛ بروم نجاتشان دهم... زودتر بروم تا یک نفر را از انحراف و اشتباه در بیاورم.^۲

علامه‌ی علوی بر این باور بود که «اگر کسی بتواند در این راه یک قدم بردارد و خدای نکرده مسامحه کند، مسؤول است»^۳ او این مسئولیت را با مثال‌های شیرین و نافذش تبیین می‌کرد. کودکی که رها از تربیت باشد مثل کسی است که می‌خواهد خود را از بام به زیر پرتاب کند. اگر ما ناظر این صحنه باشیم و جلوی وی را سد نکنیم «همه می‌گویند فلانی او را کشت».^۴

علامه هشدار می‌داد: «اگر بچه‌ات سرطان می‌گرفت - چون راضی نبودی - خانه‌ات را می‌فروختی و او را به خارج از کشور می‌فرستادی کسی هم که می‌گوید من راضی نیستم بچه مسلمان‌ها هروئینی و بهایی و وهابی شوند باید از خود، عکس‌العمل نشان دهد».^۵

در پی این مقدمات نخست باید از خود پرسید «ما در قبال مذهب تشیع چه وظیفه‌ای داریم؟»^۶ یکی از وظایف شاخص ما در این عرصه، نجات بچه مسلمانها از

۱ - یادنامه‌ی استاد علامه کرباسچیان / ۲۶ - توصیه‌های استاد / ۸۹.

۲ - توصیه‌های استاد / ۸۷.

۳ - یادنامه‌ی استاد علامه کرباسچیان / ۲۳.

۴ - همان.

۵ - همان / ۲۴.

۶ - یادنامه استاد علامه کرباسچیان / ۴۲.

انحرافات است که به رهایی آنها از دوزخ می‌انجامد. وقتی حساسیت و اهمیت این وظیفه، خودنمایی کرد باید دست به کار انجام آن شد. باید توجه داشت که این وظیفه «دین مابه امام زمان (علیه السلام)»^۱ است و باید در راه ادای آن «استوار، نستوه، آگاهانه و دقیق»^۲ حرکت کرد.

۲) حساسیت مضاعف وظیفه‌ی تربیت در ایام غیبت

دوران غیبت امام عصر (علیه السلام)، عصر یتیمی شیعه است. نامردمان در کمین این فرهنگ ناب نشسته‌اند و قصد فروپاشی‌اش را دارند. پدر و صاحب شیعه، از چشمان فرزندان پنهان است. بازماندگان، از زیارت آشکارای او محرومند و جدایی از پدر به بی‌پناهی ظاهریشان انجامیده است. این یتیمی، بسیار دشوارتر از فقدان پدر نسبی است. امام، والد شفیع امت است^۳ و وقتی از رعیت خود فاصله گرفته باشد، محرومیت آنها از هدایت، به بار می‌آید. امام حسن عسکری (علیه السلام) به نقل از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند:

سخت‌تر از یتیمی یتیمی که از پدر و مادرش جدا افتاده، یتیمی یتیمی است که از امامش جدا شده و نمی‌تواند به او دست یابد و نمی‌داند در اموری از شریعت‌های دینی که مبتلا به‌اش می‌شود حکمش چیست؟^۴

مرحوم استاد این واقعیت تلخ را در کام جان چشیده بود که این‌گونه نهیب‌مان می‌زد:

مسأله‌ی مهم‌تر، شناخت یتیم واقعی است. آیا یتیم، تنها به فرزند پدر مرده اطلاق می‌شود یا معنای آن وسیع‌تر است؟ طبق روایات، ایتم

۱ - تعابیر زیبای مرحوم استاد علامه کرباسچیان در باب ضرورت تعلیم و تربیت. توصیه‌های استاد / ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲ - تعابیر زیبای مرحوم استاد علامه کرباسچیان در باب ضرورت تعلیم و تربیت: توصیه‌های استاد / ۱۴۴ و ۱۴۵.

۳ - چنانکه امام رضا (علیه السلام) فرمودند: الامام الانیس الرفیق والوالد الشفیق. (الکافی / ۱ / ۱۹۸).

۴ - احتجاج / ۱ / ۱۶.

آل محمد علیهم‌السلام کسانی اند که نسبت به معارف اهل بیت علیهم‌السلام محروم‌اند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«أنا و علیُّ أبوا هذه الأمة»^۱ «من و علی پدران این امتیم».

هرکس از معارف آنان دور باشد، یتیم است و نیازمند کفالت علمی.

لَيْسَ الْيَتِيمُ الَّذِي قَدْ مَاتَ وَالِدُهُ إِنَّ الْيَتِيمَ يَتِيمُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ

یتیم آن‌کس نیست که پدر از دست داده است؛ یتیم آن است که دانش و تربیت ندارد.^۲

منقطع شدن از امام معصوم علیه‌السلام باعث شده شیعه از معارف زلال اهل بیت علیهم‌السلام به دور افتد. این مهجوری، دور افتادگی از علم صحیح و آداب و سنن اصیل و حیانی است. به علاوه فرهنگ‌های فاسد و منحط، از هر سو برای هدم این بنای بلند و استوار، کمر بسته‌اند.

علامه بر این باور بود که به همین دلایل، عصر حاضر، عصر «غربت اسلام»^۳ و «مهجوری امیر مؤمنان علیه‌السلام» است. بارها دیدیم که از غربت امام عصر علیه‌السلام، آه تحسّر و افسوس می‌کشید.^۴

در چنین شرایطی به جدّ قائل بود که فرزندان بی‌گناه آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست ما به امانتند. آنها را به چشم «امانت خدا»^۵ و «امانت امام عصر علیه‌السلام»^۶ می‌دید و معتقد بود که امروزه ما امانتدار خاندان آسمانیم. فردا که پدر سفر کرده‌ی اینان بازگردد امانتداری ما را ارزیابی می‌کند. اگر امروز، مترّبان خود را در فضای ارزش‌های الهی بار آوریم آن روز نزد مولایمان سربلند خواهیم بود. آن‌گاه است که هم نشینی و مؤانست با اهل بیت علیهم‌السلام در رفیق اعلیٰ نصیبمان خواهد شد.

۱ - بحارالانوار / ۱۶ / ۹۵.

۲ - توصیه‌های استاد / ۹۵.

۳ - توصیه‌های استاد / ۸۸.

۴ - همان / ۹۳.

۵ - یادنامه استاد علامه کرباسچیان / ۳۵.

۶ - همان / ۵۰.

امام عسکری علیه السلام در ادامه ی روایت پیشین می فرمایند:

آگاه باشید هرکس از شیعیان ما که عالم به علوم ما باشد؛ [نسبت به] این جاهل به شریعت و محروم از دیدار ما، که یتیمی در کنف حمایت اوست، [مسئول است]. آگاه باشید هرکس که او (این جاهل) را هدایت کند و راهنمایی نماید و شریعت ما را به وی بیاموزد در رفیق اعلی با ما خواهد بود.^۱

در پرتو همین آموزه ها بود که علامه، پدران و وصیت می نمود:

در زمان غیبت، هر مسلمانی از پدر معنوی خویش مهجور است و همه ایتام آل محمدند و هرکس یک کلمه به کسی بیاموزد و او را با معارف دین آشنا کند در قیامت در کنار پیامبر خدا جای دارد. آری یتیم معنوی به مراتب یتیم تر از یتیم [والدین نسبی] است.^۲

یاد علامه ی ما به خیر! که غلام بارگاه صدیقه ی طاهره علیه السلام و فرزندان بی نظیرش بود. منطق علامه برای رسیدگی به ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ریشه در اندیشه ی فاطمی داشت:

زنی به محضر حضرت زهرا علیه السلام مشرف شد و از آن حضرت سؤالاتی پرسید. وقتی پرسش ها به ده مورد رسید، زن از فراوانی آنها شرمگین شد و عرضه داشت: «شما را به مشقت نیندازم ای دخت رسول خدا!». حضرت او را از خجلت زدگی برحذر داشتند و از وی خواستند که هر چه می خواهد بپرسد. ابتدا فرمودند:

هر سؤالی داری بیاور و بپرس! اگر روزی کسی را برای بردن بار سنگینی به پشت بام، اجیر کنند و به ازای آن، صد هزار دینار به او اجرت بدهند، آیا بردن آن بار برایش سنگین خواهد بود؟

زن عرضه داشت: خیر! حضرت ادامه دادند:

به ازای [پاسخ] به هر سؤال [تو]، من بیش از آنکه زمین تا عرش از مروارید

۱ - احتجاج / ۱ / ۱۶.

۲ - توصیه های استاد / ۹۵ و ۹۶ به علاوه بنگرید به: یادنامه استاد علامه کرباسچیان / ۲۵ و «در مکتب استاد» / ۱ / ۳۱.

پر شود اجرت گرفتیم پس به طریق اولی سنگینی این بار کاسته می‌شود [و از میان می‌رود].

سپس حدیث گران‌بهای را از پدر گرامیشان نقل کردند که الهام بخش کفیلان ایتام آل محمد ﷺ است:

از پدرم شنیدم که می‌فرمود: شیعیان دانشور ما، محشور می‌شوند و به اندازه فراوانی علومشان و جدّیتشان در ارشاد بندگان خدا، بر آنها لباس‌های عزّت و شرافت می‌پوشانند؛ تا آن که بر یکی از آنها هزار هزار جامه‌ی نور، پوشانده می‌شود. سپس منادی پروردگار ما - عزّوجلّ - ندا می‌دهد: «ای کفیلان ایتام آل محمد ﷺ! که هنگام جدایی آنها از پدرانشان (امامان آنان) برآورنده‌ی نیاز علمی‌شان بودید؛ اینان شاگردان شمايند؛ همان یتیمانی که به ایشان سرپرستی و رسیدگی نمودید و فقر علمی‌شان را از آنها برطرف ساختید. اکنون به ایشان لباس بدهید همان‌طور که در دنیا لباس‌های دانش را به ایشان بخشیدید».

آنها نیز به هر یک از آن یتیم‌ها، به اندازه دانش‌هایی که از ایشان فراگرفته‌اند، لباس می‌بخشند...

حضرت در ادامه فرمایش خود تصریح می‌کنند:

يَا أَمَّةَ اللَّهِ إِنَّ سِلْكَهُ مِنْ تِلْكَ الْخِلْعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ^۱

ای کنیز خدا! یک رشته از آن خلعت‌ها، هزار هزار بار از هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد برتر است!

براساس همین روایت شریف بود که مرحوم استاد چنین بشارتمان می‌داد:

هر یک از شما امروز می‌توانید کافل یتیم باشید و مشمول این خطاب در روز قیامت که: «إِنَّهَا الْكَافِلُونَ لَا يَتَامُ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ...» «ای سرپرستان یتیمهای آل محمد ﷺ»^۲... هرکس در زمان غیبت به یتیمان آل محمد ﷺ یک

۱ - بحارالانوار / ۲ / ۳ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

۲ - توصیه‌های استاد / ۹۵ - به علاوه بنگرید به: یادنامه استاد علامه کرباسچیان / ۲۵.

کلمه یاد بدهد خداوند هزار خلعت از نور به او عطا می‌کند...^۱
او این اجرهای بی‌نظیر در آخرت را رصد کرده بود که با عزم راسخ می‌سرود:
رنج راحت دان چو مطلب شد بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ
... ما ضَعْفُ بدنٌ عَمَّا قَویت علیه النِّیَّةُ^۲.

۱ - توصیه‌های استاد / ۲۶.

۲ - من لا یحضره الفقیه / ۴ / ۴۰۰، وقتی قصد بر [انجام] چیزی قوی شد هرگز بدن [برای رسیدن به آن] سست نمی‌گردد. نیز بنگرید به: در مکتب استاد / ۳ / ۴۱.

بخش اول



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

فصل ۱

مقدمه

اکنون که دانستیم فرزندان شیعه، امانت‌های الهی هستند باید رسم امانت‌داری را مرور کنیم. این مرام را پدران مهربان این فرزندان به ما آموخته‌اند. در تعالیم و حیانی اهل بیت علیهم‌السلام حقوق متعددی برای «فرزندان» برشمرده شده است. در منطق علامه، که برگرفته از تربیت علوی علیه‌السلام بود، منظور از فرزند فقط پسر یا دختر هر فرد نیست. هر شیعه‌ی آگاهی بچه‌های شیعه را مانند فرزندان خود می‌بیند و می‌شناسد.

مرحوم استاد در مواضع متعددی از وارسته‌ی کم نظیر، مرحوم آقا شیخ محمد حسین زاهد رحمته‌الله یاد کرده است. در یکی از یادکردها، در وصف ایشان می‌فرماید:

مرحوم آقا شیخ محمد حسین زاهد... چون در راه هدایت دیگران قدم برداشت، آثار وجودی‌اش تا دامنهی قیامت باقی خواهد ماند و با اینکه فرزند نداشت در مرض موت وقتی از او پرسیدند: شما اولاد دارید یا نه؟ فرمود پنج هزار پسر دارم. آری اینها فرزندان روحانی آن مرد بزرگ بودند که هر یک منشأ آثار خیر و برکات شدند!^۱

۱ - در مکتب استاد / ۱ / ۲۱ - نیز: یادنامه استاد علامه کرباسچیان / ۲۷.



درست است که انسان نسبت به فرزندان نسبی خود وظیفه دارد و آنها از جهتی نسبت به فرزندان معنوی مقدّمند ولی گاهی رسیدگی به فرزند معنوی برای فرد آگاه، تبدیل به واجب عینی می‌شود و در رتبهٔ فرزند نسبی قرار می‌گیرد. بنابراین دست کم در برخی موارد حقوقی که فرزندان روحانی و معنوی بر مربّیان خود دارند، چه بسا کمتر از حقوق فرزندان نسبی آنها نباشد.^۱

با این مقدّمه، نخست حقوق الهی فرزندان را مرور می‌کنیم.

در فصل دوم تعالیمی الهی را یادآور می‌شویم که آموزش آنها به فرزندان لازم شمرده شده است. با چنین نگرشی هم مربّیان و هم والدین مؤمن می‌توانند نیکو امانت‌داری کنند. آگاهی از این مسؤولیت‌ها، کمک می‌کند که مربّیان و والدین مسیر کفالت ایتم آل محمد ﷺ آگاهانه قدم بردارند و دریابند که پدر سفرکرده‌ی این یتیمان، از آنها چه انتظاراتی دارد.

۱) برخی از حقوق فرزندان

۱ - ۱) آموزش اخلاق، احکام و اعتقادات

عمل به این وظایف، البته ثواب الهی را برای مربّی به همراه دارد و کوتاهی کردن در قبال آن، باعث می‌شود شرّ باورها و رفتارهای ضّار زشی متربّی، دامن‌گیر خود مربّی شود. امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرمایند:

أما حقّ فرزندت [بر تو] این است که بدانی او جزئی از وجود توست و در دنیای زودگذر با خیر و شرّش به تو نسبت داده می‌شود. (خوبی و بدی‌اش منسوب به توست) و تو- نسبت به اموری که سرپرستی‌اش به تو واگذار شده- مسؤول (مورد سؤال) خواهی بود: آموزش ادب نیکو و راهنمایی [وی] به سوی پروردگارش و یاری دادن او بر اطاعت خداوند؛ در انجام وظایفش

۱ - به عنوان مثال شرایطی را تصور کنید که «اصل دین» متربّی ما در خطر باشد. شبهه‌ای اعتقادی، باور او به توحید، نبوت یا امامت را در معرض تزلزل قرار داده باشد و در مقابل قصد داشته باشیم که یک ادب فرعی دینی را به فرزند خودمان آموزش دهیم. در این شرایط گفتگو و اقناع اولی نسبت به همراهی و تعلیم به دوّمی اولویت خواهد داشت.

نسبت به تو و نسبت به خودش. پس [با انجام وظیفه در زمینه‌ی تربیت او] به ثواب می‌رسی و [در قبال کوتاهی از مسؤولیت تربیت او] عقاب خواهی شد. پس در امر [تربیت] او چنان کسی عمل کن؛ که در دنیای زودگذر با آثار نیکوی او (فرزند) آراسته می‌گردد و در پیشگاه پروردگار در امور بین خود و فرزند، با حسن انجام وظیفه و پذیرفتن [مسؤولیت و تکلیف] از جانب خدا برای فرزندش، معذور قرار می‌گیرد و نیرویی نیست مگر به [نیروبخشی] خداوند!

والدین در حوزه سرپرستی خود در قبال فرزندانشان مسؤولند. محورهای اصلی این حوزه عبارتند از: نخست، تلاش در جهت نهادینه ساختن حسن ادب در فرزند. محور دوم این است که به فرزند، تلقی صحیحی از پروردگار متعال آموزش داده شود تا اعتقاد صحیحی نسبت به او بیابد. خدایی واقعی را باید به متربی معرفی کرد. خدایی که رضا و سخط، ثواب و عقاب را با هم دارد؛ خدایی که هم باید به او امید بست و هم نسبت به او خوف داشت و...

لازمه‌ی انفکاک ناپذیر «معرفة الله»، معرفت رسول ﷺ و معرفت امام است. از همان ابتدا باید متربی را در کنار دلالت به خداوند به سوی معرفت و محبت رسول اکرم ﷺ و سایر معصومین ﷺ سوق داد؛ خصوصاً باید او را با امام زمانش آشنا کرد. پس از معرفت و محبت به خدا و اولیای او، نوبت به عرصه‌ی سوّم می‌رسد که عبارت است از «راهنمایی متربی به طاعت پروردگار». طاعت خداوند در چهار حوزه‌ی واجب و حرام و مستحب و مکروه مطرح است. مربیان آگاه با تنظیم طرح‌های هنرمندانه‌ی تربیتی زمینه را به گونه‌ای فراهم می‌کنند که متربی به سهولت تکلیف‌پذیری کند. از همان اوایل ادراک فرزند، باید کاری کرد که متربی در یک بستر عادی و طبیعی، به سوی طاعت حق سوق داده شود. با این مقدمه چینی، حرکت او در مسیر ادای تکالیف، در ابتدای بلوغ شرعی، آسان می‌شود. چنان‌که مشاهده می‌شود مربیان در هر سه عرصه‌ی اعتقادات، احکام و اخلاق،



موظّف به آموزش دادن به متربی هستند و نمی‌توانند از زیر بار مسؤولیت هیچ‌یک، شانه خالی کنند.

۲ - ۱) برخی حقوق فرزندان پسر

برخی دیگر از حقوق فرزندان در کلام امام صادق علیه السلام - به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - این‌گونه آمده است:

حقّ فرزند بر پدرش - اگر پسر باشد - این است که مادرش را شاداب و گرامی بدارد و نام نیکو بر او بگذارد و کتاب خدا را به وی بیاموزد و پاکیزه‌اش بدارد و شنا به وی بیاموزد.

در این روایت شریف، پنج حق از حقوق فرزند پسر بر پدرش بیان گشته است. نخستین این حقوق برای فرزند دختر نیز قرار داده شده و آن، این‌که: پدر، مادر فرزند (همسر خود) را به زیبایی رسیدگی کند و او را شاداب‌نگه دارد. به او ارزش دهد و گرامی‌اش بدارد.

جالب است که این، حقّی برای فرزند است. شاید یکی از حکمت‌های این حق آن باشد که شادابی مادر، تأثیر مستقیم بر روحیه فرزند دارد. مادر افسرده و تحقیر شده، نمی‌تواند فرزندان معتمد و بلندنظر را تربیت کند. مادری که از رفع نیازهای عاطفی‌اش محروم است، سرمایه محبّت برای تزریق به فرزندان ندارد. نشاط مادران و احساس اشباع آن‌ها از جهت عاطفی، بستر مناسبی برای پی‌گیری راهبردهای تربیت، می‌سازد و این امر زمینه ساز ایجاد صفا و محبّت میان پدر و مادر در کانون خانواده می‌گردد.

مرحوم استاد علامه کرباسچیان این واقعیت مهم را به نیکی دریافته بود. به همین خاطر در نشست‌های خود با پدران و مادران به شدّت مُصر بود پدر و مادر خانه‌ای بسازند که کانون محبّت و انسانیت باشد.^۱ اصرار می‌ورزید که والدین باید مانند «دو روح در یک بدن باشند» و فرزند میان آنها اختلاف و کشمکش احساس نکند:^۲

۱ - در محضر استاد / ۳ / ۲۵.

۲ - همان / ۲۳.

پدر و مادری که با هم با صفا و صمیمیت و محبت باشند فرزندی را تربیت می‌کنند که مرهم زخم اجتماع می‌شود و میلیون‌ها نفر را ارشاد و هدایت می‌کند؛ در حالیکه از خانواده‌ای که در آن مسائل مبتذل و پست مطرح می‌شود امکان ندارد یک رجل الهی و یک مرد جهانی و مفید برای اجتماع بیرون آید.^۱

حق دوم فرزند پسر قرار دادن نام نیکو بر او است. در فرهنگ روایات تأکید ویژه‌ای شده که نام پیامبران^۲ خصوصاً پیامبر اکرم ﷺ بر فرزند پسر قرار داده شود یا اسم‌هایی مثل «عبدالرحمان» و «عبدالله» و... بر پسر نهاده شود که نشان بندگی دارند.^۳ قرار دادن نام‌های مبارک معصومین در روایات اهل بیت ﷺ نشانه‌های محبت والدین به این بزرگواران دانسته شده است.^۴

این‌گونه دستورها در مورد فرزندان دختر هم وجود دارد؛ به‌طور مثال: اهل بیت ﷺ نام «فاطمه» را داری تقدس ویژه‌ای دانسته‌اند،^۵ در مقابل، نهی فرموده‌اند که شیعیان، دختران خود را با نام دشمنان اهل بیت ﷺ (مانند حمیرا) بخوانند؛ چراکه این اسم مورد غضب خداست.^۶

حق سوم پسر این است که پدر به او قرآن آموزش دهد. البته این بدان معنا نیست که پدر وظیفه دارد خود، مستقیماً، به این کار اقدام کند. مهم‌اهتمام به این موضوع است. با این توجه ممکن است پدر او را به محفلی قرآنی بفرستد یا در کلاس قرآن او را شرکت دهد. مقصود از آموزش دادن قرآن، صرف حفظ کردن یا قرائت آیات آن نیست؛ آشنایی با مفاهیم و معارف قرآنی و عمل به آن‌ها بسیار مهم‌تر از حفظ و تلاوت آیات است.

۱ - در محضر استاد / ۶ / ۲۷.

۲ - دعائم الاسلام / ۲ / ۱۸۸.

۳ - وسائل الشیعه / ۲۱ / ۳۹۴؛ مستدرک الوسائل / ۱۵ / ۱۳۰.

۴ - بحار الأنوار / ۱۰۴ / ۱۳۰.

۵ - تفسیر آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی آل عمران، تفسیر عیاشی / ۱ / ۱۶۷.

۶ - الکافی / ۶ / ۴۸.

۷ - الکافی / ۱ / ۳۱۰.

حقّ چهارم این است که پدر در امر نظافت و طهارت فرزندش اهتمام داشته باشد. این اهتمام شامل دو زمینه است:

زمینه‌ی اوّل نظافت بدنی فرزند است (پدر به رفتن او به حمام و رعایت سایر نظافت‌ها مثل حفظ بهداشت مو و ناخن و دندان توجه داشته باشد).

زمینه‌ی دوم این است که پدر احکام طهارت و نجاست را در باره‌ی او رعایت کند و ضمناً آن‌ها را به او بیاموزد.

وظیفه‌ی اوّل، وظیفه‌ای بدنی و مسؤولیت دوم، روحی و تربیتی است.

حقّ پنجم یاد دادن شنا به فرزند پسر است. در این مورد نیز همانند حقّ دوم، آموزش مستقیم، وظیفه‌ی پدر نیست. مهم آن است که در محیط مناسب، بستر مناسب برای یادگیری شنا برای فرزند فراهم شود.

۳- ۱) برخی حقوق فرزندان دختر

در همین روایت شریف حقّ فرزند دختر به طور جداگانه مطرح شده است:

و اگر فرزند دختر است، [پدر وظیفه دارد که] مادرش را شاداب و گرمی بداد و نام نیکو بر او بگذارد و... او را در طبقات بالا و غرفه‌ها جای نهد و او را زود به خانه‌ی شوهرش بفرستد.

حقّ اوّل و دوم با حقّ فرزندان پسر مشترک است و پیش از این بدان پرداخته شد.

حقّ سوّم به طور مشخص توصیه‌ای برای توسعه و تعمیق راهبر صیانت است که در بخش دوم به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.^۱ در حقّ چهارم نیز فرزند پسر و دختر مشترک می‌باشند. در این مورد نیز قدری توضیح خواهیم داد.

۱- ۳- ۱) حقّ ساکن نکردن دختر در طبقات بالای منزل

سومین حقّ دختر این است که پدرش وی را در طبقات و اتاق‌هایی ساکن نکند که در ارتفاع و مشرف به خانه‌های دیگرند. این یک توصیه‌ی صیانتی است.

۱ - در یک کلام راهبرد صیانت یعنی پی‌گیری شیوه‌هایی که متربی را از آفت ضد ارزش‌ها محافظت می‌کند و از نفوذ آفات به وجود او، پیشگیری می‌نماید.

ممکن است این توصیه برای صیانت دختر از خطراتی این گونه باشد:
(۱) نخست اینکه دختر با قرار گرفتن در طبقه بالای منزل در معرض نگاه دیگران قرار می‌گیرد. کسانی که تحت اشراف پنجره‌ی وی قرار دارند می‌توانند از پنجره یا حیاط خانه‌ی خود به وی بنگرند.

(۲) با قرار گرفتن در طبقه بالا او نیز می‌تواند دیگران را نظاره کند. نامحرمانی که در کوچه یا خانه‌های مجاور، حضور یا رفت و آمد دارند در دیدرس او قرار می‌گیرند و ممکن است چشم او به بی‌عفتی بیافتد.

(۳) دختر در طبقه‌ی بالا از دسترس نظارت والدین دور است. والدینی که یک طبقه‌ی مجزا از خانه‌ی خود را به فرزند دختر اختصاص می‌دهند دچار اشتباه‌اند. این امر قطعاً به فضای صیانت شده ضرر می‌رساند؛ چرا که دختر آزاد، ممکن است دچار وسوسه‌های شیطانی شود. خصوصاً اگر خط تلفن جداگانه و غیرقابل کنترل هم در اختیار او باشد، این آسیب‌ها دوچندان است. نباید به دست خود کاری کرد که متربی بیشتر در معرض خطر قرار گیرد. خط ارتباطی مستقل ممکن است او را در معرض استفاده‌ی نادرست از اینترنت یا خدای نکرده ارتباط کلامی با نامحرم قرار دهد که هریک می‌توانند زمینه‌ساز فجایع تربیتی باشند.

توجه شود که این خطر برای فرزندان پسر هم قابل طرح است. صیانت یک اصل کلی است که باید برای همه‌ی فرزندان - چه پسر و چه دختر - اعمال شود. البته برای فرزندان دختر - به خاطر ویژگی‌های خاص آنها - این رویکرد کلی، اهمیت مضاعف دارد. به هر طریق باید به روح خطری که متوجه متربیان هست توجه کرد و آن، «به خطر افتادن صیانت» است. سکونت در طبقات مجزا، یکی از مظاهر تجلی این خطر برای متربیان است.

۲-۳-۱) حق ازدواج به موقع

حق چهارم دختر بر پدرش این است که وی را زود شوهر دهد. متأسفانه در روزگار ما پدران و مادران کمتر به این حق توجه می‌کنند. چنان ارزش‌ها در جامعه‌ی

متدین کم‌رنگ شده که بسیاری از دختران، زود شوهر کردن را عامل کسر شأن و شخصیت خود می‌دانند. صد افسوس! امروزه شخصیت دختر نزد بعضی به این شده است که مستقل از خانواده‌اش صاحب کار و کسب باشد! موقعیت‌های اجتماعی ساختگی و پوچ، برای دختران جوان یک ارزش شناخته می‌شود و رفتن به خانه‌ی شوهر مناقض آن معرفی می‌گردد. حاصل این رویکرد، فضای ناسالم محیط‌های کاری و حتی دانشگاهی است که متأسفانه روز به روز فساد آن‌ها در حال توسعه است. اگر این حق دختر نادیده گرفته نمی‌شد، قطعاً زنان و دختران شیعه از بسیاری مفاسد دور می‌ماندند.

از دواج زود هنگام دختران نیز نوعی توصیه‌ی صیانتی است چون آن‌ها را از بسیاری آفات دور نگه می‌دارد. امام رضا علیه السلام در فرمایشی از گفت‌وگوی جناب جبرئیل امین با رسول خدا صلی الله علیه و آله، درباره‌ی دختران جوان، گزارش می‌فرمایند. در ابتدای این گفت‌وگو، فرشته‌ی مقرب الهی دختر خانه را به میوه‌های درخت تشبیه می‌فرماید که هنگام رسیدن، باید آن‌ها را چید و به مصرف رساند، در غیر این صورت، باد و خورشید، فاسد و دگرگونشان می‌سازد. سپس این ملک مقرب از جانب خداوند عرضه می‌دارد:

همین‌طورند دوشیزگان؛ زمانی که آن‌چه زنان درک می‌کنند (مسائل جنسی و شهوت) را دریافتند، درمانی جز اختیار کردن شوهر ندارند. در غیر این صورت، از فساد و فتنه‌ی ایشان ایمنی نیست.^۱

به همین خاطر امام باقر علیه السلام به شیعیان خود در مورد دخترانشان چنین توصیه می‌فرماید:

زمانی که کسی برای خواستگاری نزد شما آمد و اخلاق و دیانت وی را پسندیدید او را به ازدواج دخترتان درآورید که اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی زمین را فرا می‌گیرد.^۲

۱ - علل الشرایع / ۲ / ۵۷۸؛ عیون أخبار الزضا / ۱ / ۲۸۹.

۲ - الکافی / ۵ / ۳۴۷.

دختران به خاطر ویژگی‌های روحی و عاطفی‌شان - خصوصاً پس از بلوغ جنسی - در معرض خطر بیشتر قرار می‌گیرند. وقتی دختری از مسائل جنسی آگاه می‌شود و به ارتباط خود با آن‌ها پی می‌برد، ابتدای خطر برای اوست. در چنین موقعیتی هنگام ادای حق او بر پدر فرامی‌رسد. پدران متدین با آسان‌گرفتن امر ازدواج در واقع دست به یک پیش‌گیری مهم می‌زنند. وحی خبر می‌دهد که: «اگر دختر در این سنین به ازدواج روی نیاورد، ممکن است به فساد کشیده شود».

در این جانکنه‌ای مهم را نباید از نظر دور داشت و آن، اینکه: مربیان متدین باید تلقی خود نسبت به فساد را تصحیح کنند و به آن شکل واقعی دهند. فساد دامن‌گیر، لزوماً منحصر در پلّه‌ی آخر فساد و فاجعه‌ی نهایی آن نیست. هر گناهی که در رابطه‌ی دو نامحرم پدید می‌آید، خود پلّه‌ای از فساد است. نگاه آلوده، گفت‌وگوی لذت‌بخش، شوخی و هم‌نشینی و... همه و همه مظاهر فساد هستند که هر یک تحقق یابند، بخشی از ستون دین و ایمان فرو ریخته است. ازدواج به موقع می‌تواند از همه‌ی این خطرهای پیش‌گیری کند.

نکته‌ی دیگر آن‌که: «حق همسر دادن»، برای پسر نیز بر عهده‌ی پدرش هست.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند یکی از حقوق پسر بر پدرش عبارت است از این‌که:

أَنْ يُعِفَّ فَرْجَهُ إِذَا أَدْرَكَ.^۲

وقتی بالغ شد، دامن او را عقیف بدارد.

حفظ عفت پسر بالغ یک فرایند است؛ نه کاری که به صورت لحظه‌ای صورت گیرد. پدری که می‌خواهد در هنگام بلوغ، فرزندی پاک دامن داشته باشد، باید از همان ابتدای زندگی فضای تنفس فرزندش را صیانت کرده باشد. از سوی دیگر، در فضایی مثبت باید ارزش‌ها را به وی تزریق کرده باشد. با پی‌گیری این فرایند، پدر می‌تواند فرزند خود را عقیف نگاه دارد؛ اما یکی از مظاهر مهم حفظ عفت، ازدواج است. قرآن

۱ - البته برای دختر این قید نیز وجود دارد که پدر در همسر دادن وی «شتاب» به خرج دهد.

۲ - مستدرک الوسائل / ۱۵ / ۱۶۹.

کریم در سوره‌ی نور چنین می‌فرماید:

وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.^۱

پس کسانی که [امکان] ازدواج را نمی‌یابند عفاف پیشه کنند تا خداوند از فضل خود بی‌نیازشان کند.

در رتبه‌ی نخست کسی که امکان ازدواج ندارد باید بارویکرد «خودکنترلی»، درهای ورودی وجود خود را به روی آفات ببندد تا زمینه‌ی انحراف برای وی فراهم نشود. اما در رتبه‌ی دوم، ازدواج خود مرحله‌ای از رعایت عفاف است. امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

ازدواج کنند تا خداوند از فضل خود بی‌نیازشان کند.^۲

در این مورد باید دل را به دریازد و به فضل الهی امیدوار بود. خداوند در خصوص امر ازدواج از جوانان توکل خواسته و وعده داده که خود، آن‌ها را از فضلش بی‌نیاز می‌کند.

حال سخن این است که پدر در زمان مناسب و وظیفه دارد عفت پسر جوان خود را از این راه تأمین کند. خصوصاً در روزگار ما این مهم برجسته‌تر است؛ چون مظاهر انحراف در ابعاد وسیعی جوانان را به خود فرامی‌خوانند.

روی همین اصل، علامه بصیر در پایان سال آخر دانش‌آموزی، پدران دانش‌آموزان را فرامی‌خواند و فکر آنها را برای ازدواج پسران برمی‌انگیخت. این ضرورت برای او جای بحث نداشت و تا آن‌جا که می‌توانست در این مقوله همت می‌گماشت.^۳

۱ - نور / ۳۳.

۲ - الکافی / ۵ / ۳۳۱.

۳ - بنگرید به: حدیث آرزومندی / ۷۰ و ۷۱ - روایت استاد / ۳۱۲.